

پنجشنبه 6 تیر 1398 - 23 شوال 1440 - 27 ژوئن 2019

قتل "قائم مقام فراهانی" از رجال نامدار دوره قاجار و صدر اعظم محمدشاه قاجار (1214 ش)



قتل "قائم مقام فراهانی" از رجال نامدار دوره قاجار و صدر اعظم محمدشاه قاجار (1214 ش) محمدشاه قاجار چون به پادشاهی رسید، وزارت خود را به پیشکارش میرزا ابوالقاسم فراهانی داد. او وزیری با تدبیر و با نفوذ بود. اما چون محمدشاه مرد ضعیف و rlm&النفسی بود در اداره امور مملکت به رأی او کمتر توجه داشت. وی در مقام صدارت اعظمی، شاهزادگان خودسر قاجار را با خشونت و قساوت رام ساخت. قائم مقام با همه هوش و کفایت، کاردانی، قدرت بر تقریر و تحریر، درایت در امور اجتماعی و سیاسی و احاطه عجیب بر ادب فارسی و عربی، مردی خودپسند و مغرور بود که در پیشبرد مقاصد خود از کشتن و کور کردن مخالفان و دروغ و نیرنگ خودداری نمی rlm&کرد و در این راه، دوست و دشمن نمی rlm&شناخت. این هیبت و صلابت و قدرت و برّندگی که خواه ناخواه با سنگدلی و حق rlm&ناشناسی و استبداد رأی و بلندپروازی و خودپسندی و دریدگی همراه بود موجب شد قائم مقام در بین طبقات مردم، محبوبیتی در خور نداشته بلکه همواره مورد حسد و بغض درباریان و بدگمانی شاه قاجار باشد. حسودان و دشمنان قائم مقام، سرانجام محمدشاه را به اعدام او موافق کردند و با کمک حاج میرزا آقاسی فرمان قتل قائم مقام را از شاه گرفتند. او را در شب آخر صفر 1251 ق برابر با ششم تیرماه 1214 ش با دستمالی خفه کرده و جسدش را در حرم شاه عبدالعظیم دفن نمودند. قائم rlm&مقام فراهانی علاوه بر مقام سیاسی، دارای تبحر علمی در بسیاری از فنون، مخصوصاً علوم و فنون ادبی و ساده rlm&نویسی بود و سبکی جدید در نثر فارسی به وجود آورد. از آثار مشهور این سیاست rlm&مدار و نویسنده ایرانی می rlm&توان به کتاب rlm&های منشآت، جلایر نامه و دیوان اشعار او، اشاره کرد.

قیام مردم تبریز به رهبری ستارخان و باقرخان علیه استبداد محمدعلی شاه قاجار (1287 ش) بی rlm&اعتنایی محمدعلی شاه قاجار به مشروطیت و مخالفت با مشروطه rlm&خواهان و سرکوبی آنان و نیز به توپ بستن مجلس شورای ملی، مردم ایران را به شورش واداشت و در این راه، مردم تبریز از دیگران پیشی گرفتند. در این میان دو تن از رادمردان تبریز به نام rlm&های ستارخان (سردار ملی) و باقرخان (سالار ملی) به جمع مردم پیوستند و به رهبری قیام مردمی پرداختند. این دو با همراهی مردم، در مقابل قشون عظیم محمدعلی شاه قاجار به مدت یازده ماه مقاومت کرده و از ورود نیروهای دولتی به شهر ممانعت می rlm&نمودند. در اواخر، چون کار اهالی تبریز به خاطر محاصره و نرسیدن آذوقه سخت شده بود، پس از مذاکره با نمایندگان روس و انگلیس و تصویب آن دو دولت، قرار بر این شد که عده rlm&ای از نیروهای روس وارد تبریز شوند. با ورود نیروهای روسیه به تبریز، محاصره این شهر پایان یافت و قشون غارتگر محمدعلی شاه از اطراف تبریز متفرق شدند. در عین حال، چون به دلیل حضور قوای روس در تبریز، موقعیت خطرناکی برای ستارخان و باقرخان ایجاد شده بود، این دو به همراه تعداد دیگری از آزادی خواهان به سفارت عثمانی در تبریز پناهنده شدند.

سوء قصد به جان حضرت آیت rlm&الله "خامنه rlm&ای" امام جمعه تهران در مسجد ابوذر (1360 ش) بعد از تشکیل نظام جمهوری اسلامی در ایران، توطئه rlm&های استکبار جهانی علیه حکومت نوپای اسلامی فزونی گرفت و باتجهیز و تقویت گروهك rlm&ها و جریانان ضد انقلاب، درصدد نابودی نظام اسلامی برآمد. در همین راستا، عوامل ضد انقلاب که تا چندی قبل، با حيله و تزویر، خود را انقلابی معرفی می rlm&کردند، نقاب از چهره برداشتند و با سوء استفاده از موقعیت به وجود آمده، به سلب آسایش و امنیت مردم مشغول شدند. یکی از این گروه rlm&ها، سازمان منافقین خلق (مجاهدین خلق) بود که با ترور شخصیت rlm&های اسلامی و انقلابی، سعی داشت به اهداف پلید و شوم خود دست یابد. مقام معظم رهبری که در آن وقت، نماینده امام خمینی (ره) در شورای عالی دفاع و نیز امام جمعه تهران بودند، با روشنگری rlm&های خویش، مردم را نسبت به ماهیت پلید این گروهك rlm&ها آشنا و نظرات آنان را در سخنرانی rlm&ها مطرح می rlm&ساختند. همین امر، موجب گردید که گروهك منافقین، از میان بردن معظم له را در برنامه کار خود قرار دهد. در نهایت در ششم تیرماه 1360، حضرت آیت rlm&الله خامنه rlm&ای که به منظور ایراد سخنرانی در مسجد ابوذر واقع در میدان ابوذر در شرق تهران حضور داشتند، در حین پاسخگویی به پرسش rlm&های حاضرین، بر اثر انفجار بمبی که توسط منافقین در يك دستگاه ضبط صوت کار گذاشته شده بود، از ناحیه کتف، گردن و دست به شدت زخمی شدند و به بیمارستان منتقل گردیدند. اما ایشان به طور معجزه rlm&آسایی زنده ماندند و این از الطاف الهی بود که این گنجینه گرانمایه و عزیز برای رهبری امت اسلام بعد از حضرت امام، حفظ شود تا سکاندار شایسته و لایقی جهت هدایت کشتی انقلاب اسلامی در اقیانوس متلاطم تحولات جهانی باشند. کینه rlm&توزی rlm&های منافقین همچنان ادامه یافت و فردای آن روز با منفجر کردن دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، جنایتی دیگر را ورق زدند.

در سال 250 حسن بن ریدی علوی معروف به داعی کبیر در مازندران خروج کرد . وهسودان پسر جستان نیز که پادشاه دیلمان بود ، بیعت او را پذیرفت . ولی سال دیگر وهسودان معلوم نیست به چه سببی از داعی برگشت و در همان سال وهسودان وفات یافت . معروفترین پادشاه جستانی پسر وهسودان ، جستان است (جستان سوم) و نزدیک پنجاه سال فرمانروایی کرد و باداعی کبیر جانشین او بیعت داشت. جستان با کمک علویان ری را تاراج نمود. مردم ری ناگزیر دو هزار درهم به علویان و جستانیان داده صلح کردند. جستان احمد بن عیسی را در آنجا گذارده خویشتن با کوکبی آهنگ قزوین کردند. چنانچه مشاهده می کنید علویان این مخالفان سرسخت خلافت عباسی ، مناطق کوهستانی طالقان و اطراف آن و بطور کلی دیلمان را مامن مناسبی برای مخالفت یافته بودند و با تبعیت با آل جستان به حملات خود به ری و قزوین اسباب خشم عباسیان را فراهم نموده بودند . طبری در سال 259 هجوم دیگر جستان بر قزوین و جنگ او با محمد بن فضل قزوینی و شکست جستان را می نگارد. در سال 260 هجری قمری طبری جنگ داعی را با یعقوب لیث صفاری به رشته تحریر در آورده و می گوید :جستان از یاران داعی به شمار می رفت و پیداست که او در تبعیت خود با داعی تا آخر پایدار و استوار بوده است. در سال 270 هجری قمری داعی کبیر بدرود گفته برادرش محمدبه نام داعی صغیر جانشین او شد. جستان بیعت محمد را نیز نپذیرفت. ظهیرالدین مرعشی در کتاب تاریخ طبرستان ، رویان و مازندران در ذکر حکومت داعی صغیر (در سال سال 276 هجری قمری) مطالب سودمندی راجع به طالقان نوشته و راجع به فتح قلعه گیله کیا طالقان می نویسد : " آنکه داعی محمد با اصفهید قارن بد بود. اصفهید رستم به امیر خراسان پیوست . امیر خراسان " رافع بن هرثمه " ب.د. او را با لشکر خراسان به مازندران می آورد و داعی مقاومت نتوانست نمود. آمل را بگذاشت و به کچور رفت و کچور را حصار قوی کرد. رافع در عقب او به کچور آمد. داعی بگریخت و به دیلمستان رفت. رافع چهار ماه در کچور بماند. و کار مردم رویان سخت شد و اصفهید رستم با رافع بود و داعی لشکر دیلمستان را جمع کرد و مردم کلار را دعوت نمود ، اجابت کردند و به چالوس آمد و نایب رافع را بگرفت . رافع اصفهید پادوسیان را به ساحل دریای بنفشه گون بداشت و خود به اهلهم رفت . چون کار به اصفهیدان تنگ شد ، رافع از اهلهم بازگشت به دهی که خراج می خوانند به چهار فرسخی چالوس فرود آمد. داعی بگریخت به وازه کوه . رافع به لنکا فرود آمد و اموال بسیار از مردم آن دیار به مصادره بستاند . از آنجا به طالقان رفت و آن ملک را خراب کرد و غله بسوزاند و مدتی در طالقان مکث نمود و قلعه گیله کیا را به قهر و غلبه بستاند. تاجستان بن هسودان که حاکم دیلمان بود با او عهد گرفت که داعی را مدد نکند. بر این قرار کردند و رافع به قزوین رفت . " شاید رافع از معدود دشمنان بود که با دیلمان درون خانه آنان جنگید با جنگ از این سوی تا آن سوی آن را در نوردید پس از آنکه محمدبن زی د داعی (270-287 هجری قمری) در جنگ با امیر سامانی کشته شد و سرانجام سر او را به بخارا پیش امیر اسماعیل سامانی فرستادند ، مدت 13 سال طبرستان در دست فرمانبرداران سامانیان بود . سپس داعی حسن بن علی ، معروف به ناصر کبیر، (از نوادگان امام زین العابدین) سامانیان را در طبرستان مغلوب ساخت . جستان که با ناصر بیعت نمود و به یاری او شتافته به خون خواهی محمدبن

زید ، سامانیان را شکست داد. تولد خانم "هیلن کلر" نابغه نابینا و ناشنوای امریکایی (1880م)
خانم هیلن آدامز کلر، نابغه نابینا و ناشنوای امریکایی در 27 ژوئن 1880م در امریکا به دنیا آمد و در 19 ماهگی بر اثر بیماری، شنوایی و بینایی خود را از دست داد. در 6 سالگی، پدر و مادرش او را به نزد الکساندر گراهام بل، مخترع تلفن، بردند و از او یاری خواستند. گراهام بل، او را به یک معلم معرفی کرد و این معلم با جدیت به آموزش هیلن به صورت rlm&های مختلف پرداخت. سرانجام از راه لمس انگشتان توانست با هیلن ارتباط برقرار کند و چون هیلن هوش و استعداد سرشار داشت، به زودی خواندن و نوشتن و حتی سخن گفتن خیلی ناقص را فراگرفت. او چنان در این زمینه rlm&ها ترقی کرد که مایه شگفتی همگان شد و حتی زبان فرانسه و آلمانی را نیز فراگرفت. هیلن کلر توانست در 20 سالگی مقاله بنگارد و در 24 سالگی، برنده درجات علمی گردد. هیلن کلر کشف کرد که بسیاری از مردم او را دوست دارند. از این رو تصمیم به نوشتن زندگی rlm&نامه خود گرفت و علاوه بر آن بیش از چهل کتاب، مقالات متعدد و رساله rlm&های بی rlm&شمار درباره نحوه تفکر و تحصیل نوشت. او از دنیای خاموش خود برای تفکر و تصنیف آثار علمی، استفاده فراوان بُرد و از درآمد کارهای خویش، آموزشگاه rlm&های متعددی در امریکا و دیگر کشورها برای نابینایان تأسیس کرد. وی معتقد بود "هر چیز شگفتی rlm&های خود را دارد حتی تاریکی و سکوت. من با لطف خدای خود آموختم در هر حالتی که هستم از آن خشنود باشم". هیلن کلر سرانجام در سال 1968م در هشتاد و هشت سالگی درگذشت در حالی که او را دانشمندترین کور و کر دنیا لقب داده بودند.